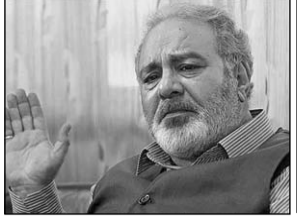


جمال شوره ج (فیلمساز)



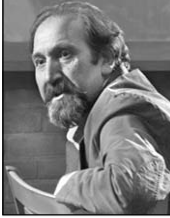
محمد کاسبی (بازیگر)



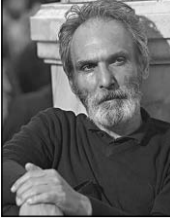
شهریار بحرانی (فیلمساز)



پرویز شیخ ظادی (فیلمساز)



داود میرباقری (فیلمساز)



جهانگیر الماسی (بازیگر)



پروانه معصومی (بازیگر)



امیر قویدل (فیلمساز)



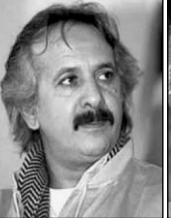
ابراهیم حاتم‌ی کیا (فیلمساز)



سلحشور (فیلمساز)



علی نصیریان (بازیگر)



مجید مجیدی (فیلمساز)



شهید آوینی (فیلمساز)



جواد اردکانی (فیلمساز)

پاسخ های دیروز شهید آوینی به مدیران فرهنگی امروز

بهتان به ارزش آزادی

یکی از تأکیدات پر خ‌ی از مدیران فرهنگی در همه دوره های دولت، «آزادی هنرمندان» بوده است. البته ایشان آزادی را معمولاً از قید «اصول» می نامند و می پندارند، و گر نه اگر آزادی اهالی فرهنگ و اندیشه و قلم به پای خود آن ها بیبچند، به گونه دیگری عمل می کنند. همچنان که در دوران پر ادعاترین دولت، شاهد نوع رفتار با منتقدان دولت در عرصه هنر بودیم. (به راستی در تمام طول هشت سال دولت مدعی اصلاحات چند فیلم در انتقاد از دولت و رئیس جمهور وقت به نمایش در آمد؟) امروز هم منتقدان دولت به نشنیدن صدای مردم(۱) و افراطی گری و ... منتهم می شوند و رسانه های منتقد دولت تحت فشار هستند و حتی به جرم نقد دولت تعطیل می شوند!دولت کنونی و به طور اخص مدیران فرهنگی آن هم از این قاعده مستثنا نیستند. دعوی آزادی و هنر و تعهد از دیرباز و در همه جوامع و مقاطع هنری رواج داشته است و تنها به زمان کنونی ما محدود نمی شود. یکی از اندیشمندانی که به تفصیل به این مسائل پرداخته شهید سید مر نضی آوینی است. در ذیل، قطعاتی از بیانات و نوشته های این هنر مند بزرگ تاریخ، که گویی پاسخی است به مدعیان «کاسب کار» کنونی می آید:

تصویرروز

قلم خطاب به هنرمندان ارزشی:

«برادران! ما هم مثل «عمو حسن» دستتان را می بوسیم؛ همان عمو حسن که هر جا می رسید، دست مسیحی ها و سیاهی ها را می بوسید و همان عمو حسن که در تابوتش به هنگام تشییع جز مشت‌ی گوشت و استخوان سسوخسته چیزی نبود. برادران عزیز! ما می دانیم که مطلوب شما هم رضایت خداست، نه شهرت‌طلبی و جلوه فروشی و های و هوی و منم منم ... ما وظیفه ما و فرهنگ گزاری است: دستتان درد نکند، خسته

*** شهید آوینی: تحسین و تشویق چند نفر انلتکنتوئل غفلت زده گمراه وامانده، چه دردی را دوا می کند؟آیا حقیقتاً انصاف است که ما به حرکت‌هایی که آن همه از انقلاب و مبارزه و ارزش ها و معیارهای آن دور بوده اند و همراهی و هم‌زبانی نکرده اند که هیچ، از پشت خنجر هم زده اند. این همه بها بدیم؟**

نمایشید، اجرتان با امام حسین (ع). نهال اسلام همواره در غربت و مظلومیت با گرفته است. شما هم از این غربت و مظلومیت استقبال کنید و اجازه ندهید که دل و دیدگانتان را چیزی جز رضایت حق پر کند».

آزادی هنرمندان

شهید آوینی در مقاله ای با عنوان «ادبیات آزاد یا متعهد» نوشته بود: «جهان ما جهانی است که در آن هم «التزام» و هم «عدم التزام» تعهد و عدم تعهد هر هر دو مورد تحسین واقع می شوند؛ چه در هنر و چه در سیاست. التزام به چه چیز؟ و عدم التزام به چه چیز؟ «کشورهای غیر متعهد» از کدام تعهد می گریزند و «ادبیات متعهد» نسبت به

رویکرد هشدار دهنده‌ای که سریال «آوای باران» دارد

تخریب شبانه ذائقه رسانه ای مخاطب

■ مهدی نوروزخانی



کرده است. طراحی لباس و حتی نوع آرایش و ظاهر شخصیت‌ها با توجه به پرش زمانی که در داستان وجود دارد چند مرتبه از صفت ضعیف پایین‌تر است و با توجه به دوره زمانی که مربوط به ۲۰ سال قبل است؛ توهینی رسمی به شعور مخاطب است.

«یک ملسودار اجتماعی که در بستر قصه‌ای خانوادگی، جذاب و پرکشش به آسیب شناسی معضل تکدی‌گری در جامعه می‌پردازد» تعریف یک خطی از روایت سریال است که تهیه کننده «آوای باران» در گفت‌وگویی ابراز کرده است.اما برخلاف لحن ترفیعی، محتوای سریال دارای پیچیدگی‌های زیادی نیست. شخصیتها با محتوا با ای اشاره کرد که شخصیت بد و سیاه تا نقطه‌ای بدی می کند و سپس از آن یا نابود و یا نادم می‌شود؛ شخصیت خوب و سفید هم تا نقطه‌ای بدی و سختی می‌بیند و بعد از آن به هدف یا رضایت یا اثبات یا انتقام یا سعادت و ... خود می‌رسد.

اما به رویکرد هشداردهنده و مخاطره‌آمیزی که در ابتدای متن به آن اشاره شد؛ نوع نگاه مشاهده سازندگان سریال «آوای باران» با مدیران شبکه‌های ماهواره‌ای فارسی زبانی چون جیم و فارسی‌سپن وان و ... است. نگاه مشابهی که تقلید نبوده و احتمالاً فقط در تولید پر کمیت و بی‌توجهی به محتوا با آن سریالها نقاط مشترکی دارد. همین نقاط ضعف و نقص‌هایی که در فرم و محتوای «آوای باران» در سطرهای قبل برشمرده شد را به سادگی می‌توان به عنوان وجوه مشترک این مجموعه با مجموعه‌های ضد اعتقادی و خانوادگی آن شبکه‌ها

مشابه دید. درست است که سریال‌های کلمبیایی و ترکیه‌ای و... پخش‌ی از شبکه‌های مورد نظر دارای مضامینی چون عشقی ممنوعه، زنا، خیانت و... است و محتوای سازمان‌های گوناگون اجازه گرایش مجموعه‌ای به سوی این مضامین را نمی‌دهد، ولی به سرعت سبب تخریب هرچه بیشتر ذائقه مخاطبان می‌شود. در حقیقت همین تخریب ذائقه مخاطبان صدا و سیماست که بستری مناسب می‌شود برای آنکه مخاطبان به سوی مجموعه‌های ماهواره‌ای سوق پیدا کنند. این را نباید بهانه تراشی و سنگین‌گری و وهن پنداشت؛ زیرا زمانی که مخاطب به این نوع آثار ضعیف و سطحی عادت کرد که به دلیل خصیصه اصلی آن‌ها، یعنی تعداد قسمت‌های فراوان به سرگرمی و تفریح و رها‌نوازش بدل شد با اتمام این مجموعه به دنبال منابع دیگر و اصلی آن می‌رود. منابعی که به دلیل داشتن موضوعات و مضامین ممنوعه دارای نوعی جذابیت و هیجان کاذبی است و دیگر نجات دادن مخاطب از دست آن‌ها فقط با پارازیت و جمع آوری دیش‌های ماهواره میسر می‌شود.

در انتها مدیران ارشد و مسئولین سازمان صدا و سیما را به مهم باید توجه داد؛ نخست بی اعتنایی نکردن به نقد و نظ‌های دلسوزانه و حقیقی نسبت به تولیدات و عملکرد رسانه ملی است که در این سال‌های اخیر دشمنی‌های دشمنان و غرض‌ورزی‌های برخی خود‌های باعث ایزریش و بی‌اعتنا شدن خیرخواهی‌ها شده است. به ویژه در این ایام که رسانه ملی مظلوم‌تر از هر دوره‌ ای شده و دشمنانش به عیان برایش شمشیر کشیده‌اند؛ به نقد و نظر دلسوزانه بیش از پیش نیاز دارد تا نقاط ضعفش را در برابر جنگ نابرابر رسانه‌ای که درستی ببوشاند.

دیگر مهم قابل عرض به مدیران رسانه ملی، تفسیر و تأملی در کامتت یک کارپر فضای مجازی به عنوان مشت‌ی نمونه خروار است که نظ‌رش درباره سریال «آوای باران» را زیر متنی در نقد آن ابراز کرده است. «بخش‌هایی از فیلم خوب هست ولی نکته قابل تأمل این است که همیشه لازم نیست چیزهای نامناسب و خلاف ارزش‌ها را به بهانه نشان دادن غیر ارزش‌ها نشان داد، چرا که نشان دادن برخی آسیب‌ها به جای اینکه نقش جلویی‌از پیشرفت آن‌ها را در پی داشته باشد، نقش تبلیغ آن آسیب را بازی می‌کند؛ رفتار دختری به نام بینا از نظر خیلی‌ها مردود است و شاید کارگران در نظر دارد به نحوی آن شخصیت را بد جلوه دهد ولی چه بسا نشان دادن آن قبح بسیاری از ارزش‌ها از جمله احترام به بزرگ‌تر، شرم و حیای زانه و... را به مرور می‌برد. لب کلام اینکه گاهی اوقات روم کردن روی برخی آسیب‌ها به بهانه پیشگیری از اشاعه آن اتفاقا تبلیغی برای اشاعه آن می‌باشد.»

از نوع رعایت قواعد دستوری و نگارش این دیدگاه به سادگی می‌توان فهمید که وی یک نویسنده، منتقد، کارشناس ارشد امور رسانه و ... نیست. وی را باید یک مخاطب تحصیلکرده به حساب آورد که دیگر در عصر رسانه‌ای حاضر بدون آنکه تحلیلات و آموزش تخصصی در حوزه سینما، و در کل رسانه داشته باشد از یک نوع بیش و آگاهی رسانه‌ای برخوردار شده است که متوجه آسیب‌های این سرال شده است.



چه چیز تعهد دارد؟ و «آزادی» در عبارت «قتصاد آزاد» به چه معناست؟... کلمه‌های آزادی و برابری را هم بر سر در زندان‌ها می نویسند و هم برسر در معابد بازگشایی. این جمله از من نیست، از کاموست و او در ادامه همین جمله می نویسد: با این همه به فحشاء کشاندن کلمه‌ها با عواقب آن همراه است. ما امروز شاهد عواقب همان امری هستیم که کامو هم رضایت خداست، نه شهرت‌طلبی و جلوه فروشی و های و هوی و منم منم ... اما وظیفه ما و فرهنگ رسانه ای، هر کلمه ای بر انواع و اقسام گرایش سیاسی است.»

در بخش‌های دیگری از این مقاله آمده است: «آزادی» میان ما و آزاد انگاران مشترک لفظی است و چه بسا که این دو آزادی در ظاهر نیز مشابهت‌هایی با یکدیگر داشته باشند. آن آزادی که می‌گویند، «هایی از هر تقیید و تعهدی» است و این آزادی که ما می‌گوییم نیز «آزادی از هر تعلقی» است»

«آزادی در نفی همه تعلقات است جز تعلق به حقیقت، که عین ذات انسان است. وجود انسان در این تعلق است که معنا می گیرد و بنابراین، آزادی و اختیار انسان تکلیف اوست در قبال حقیقت، نه حقّ او برای ونگاری و رهایی از همه تعهدات. و مقدمتاً باید گفت که هنسر و ادبیات نیز در برابر همین معنا ملزم است.»

«آنان که آزادی را مقدم بر دین می دانند در اشتباه بزرگ کرده اند. یکی آنکه از آزادی مفهومی در مقابل حقیقت و عدالت اعتبار کرده‌اند و دیگر آنکه آزادی را عین ذات انسان گرفته‌اند، اما دین را نه.»

تاملی بر فیلم «خسته نباشید»

خانه دوست همین جاست

■ محمد تقی فهیم

فیلم خسته نباشید روایتی از سفر دو جهانگرد کانادایی به نام‌های رومن و ماریا به منطقه کلوت شهداد کرمان است. زن ایرانی الاصل و دچار پریشانی احوال ، کج خلقی و انزوا است. دوجوان مهمانی رومن و ماریا در سفری پر فراز و فرود و کج‌ و معوج می شوند و ...

این فیلم همانند عنوانش ، دو پهلو است. به کارگران و کسانی که فعلی مثبت انجام می دهند، با این کلمه (به معنای ماندن نبودن)، از آن دلجویی می‌شود. همچنان که به افراد خرابکار در اموری ، به طعنه می گویند: «خسته نباشی» .

فیلم مشترک قربایی و میر گرمی! ؛ نیز در لا به لای روایت اش، برای عقب نماندن از قافله «لعنه زنان» و خوش آمد برخی ، وجوهی از این اداه‌ا را دارد. علاوه بر چنین رویکردی در زمینه‌های مختلف نیز با ضعف‌هایی مانند کمبود قصه، حفره‌های فیلمنامه ای ، کم گویی درباره شخصیت‌ها و ... روبه‌رو است. مثلاً اطلاعات پیرامون دو آدم اصلی، یعنی جهانگردان کانادایی، کم تصور دارد. حتی ماریا درمقام نافر اولی (درد) نقش او قصه را جذاب و مفهومی دار می‌کند ، معلوم نیست چرا از اینجا کوچ کرده، دین و مذهبش چیست ؟ به صرف اینکه اسمش مریم است ، کنایاتی بر مسیحی یا مسلمان بودنش نیست و ... بگذریم.

با این حال ، بهتر است نیمه پر لیوان را ببینیم. ضعف‌ها اندک اند، اما قوت‌ها بیشتر.

خسته نباشید، عین ایران و ایرانی است. زیبا و شگفت‌انگیز، پر حکمت و آکنده از ادب ، چشم و دل سیر و نمک شناس ، مهمان نواز و خونگرم، وفادار و متعهد ، جانباز و شهید پرور ، فعال و مجبور، زحمتکش و کم توقع ، غیرتی و اهل مدارا ، طنز و نکته بین و... البته زنج رنج و شکننده! نگاه‌ی چنین مثبت به داشته‌هایمان در این دیار، باعث شده تا «خسته نباشید» در موضوع ، محتوا و فرم‌ش ، به بار نشینند و برای مخاطب دلربایی کند. تماشاگری که بابت هزینه پرداخت‌اش ش‌نه تنها ممنون نخواهد شد بلکه دریایان فیلم، به دست اندر کاران، آن خواهد گفت: «خسته نباشید» و هنگام خروج از سالن به یاد این بیت نغز حافظ خواهد افتاد که :

سال‌ها دل طلب جام‌جم از ما می‌کرد
وآنچه خود داشت ز بیگانه تمنا می‌کرد
درک و حسن این‌دانشه از (بیش از خود)های فیلم، در پیشگاه «رومن» کانادایی جلوه مضاعفی دارد. واقعا وجود تک درختی تنومند در کویر خشک و بی علف چه هیبتی دارد و چه نعمتی است. این قدرت و عظمت از ریشه‌های عمیق و گسترده آن نشأت می‌گیرد، ریشه‌هایی که سال‌ها برای دریافت آب فرو رفته‌اند و برای مقاومت در برابر باد و طوفان کویر، پهنه دوانده‌اند. چه خوب توصیف

رومن از کویر و مقایسه با جنگل‌های سرسبز کانادا به دل آدم می‌شنیند و در م‌نر جا می‌گیرد. تصویر شهداد کرمان است. زن ایرانی الاصل و دچار پریشانی احوال ، کج خلقی و انزوا است. دوجوان مهمانی رومن و ماریا در سفری پر فراز و فرود و کج‌ و معوج می شوند و ...



شیرین در باور تماشاگر می‌شنیند. اساسا از وقتی که گروه مسافران چهارنفره – با آن همه تمایز ظاهری و باطنی و تضادهای فکری و فرهنگی – با جمعیت کویری در روستا پیوند می‌جویند ، ماجرا رویکردی قدرتمند می‌یابد. به عبارتی چهار تازه وارد با چهار آدم محلی مانند حکیمه(خاله حسین، یکی از راهنمایان)، مرد مفتی ، شکسته بند و خانم معلم روستا با داستانک‌هایشان وارد قبه می‌شوند، تازه نقش هویت و اصالت در برابر می‌هویتی آشکار و حال و هوای فیلم تاثیرگذار و متغلب کننده می‌شود. ماریا به تدریج از درون فرو می‌ریزد و روشنی دیگر در او ایجاد می‌شود. کم‌کم برملا می‌شود که او ۵۰ سال زندگی‌اش در دل مدرنیته خلائی داشته که گرمای وطن آن را پر می‌کند تا آنجا که او قیل از بافتن فریبا، دوست دوران کودکی‌اش، «دوست» را پیدا می‌کند. همچنان که رومن با عبور از تونلی زیرزمینی تازه وارد با چهار آدم محلی مانند حکیمه(خاله حسین، یکی از راهنمایان)، مرد مفتی ، شکسته بند و خانم معلم روستا با داستانک‌هایشان وارد قبه می‌شوند، تازه نقش هویت و اصالت در برابر می‌هویتی آشکار و حال و هوای فیلم تاثیرگذار و متغلب کننده می‌شود. ماریا به تدریج از درون فرو می‌ریزد و روشنی دیگر در او ایجاد می‌شود. کم‌کم برملا می‌شود که او ۵۰ سال زندگی‌اش در دل مدرنیته خلائی داشته که گرمای وطن آن را پر می‌کند تا آنجا که او قیل از بافتن فریبا، دوست دوران کودکی‌اش، «دوست» را پیدا می‌کند. همچنان که رومن با عبور از تونلی زیرزمینی تازه وارد با چهار آدم محلی مانند حکیمه(خاله حسین، یکی از راهنمایان)، مرد مفتی ، شکسته بند و خانم معلم روستا با داستانک‌هایشان وارد قبه می‌شوند، تازه نقش هویت و اصالت در برابر می‌هویتی آشکار و حال و هوای فیلم تاثیرگذار و متغلب کننده می‌شود. ماریا به تدریج از درون فرو می‌ریزد و روشنی دیگر در او ایجاد می‌شود. کم‌کم برملا می‌شود که او ۵۰ سال زندگی‌اش در دل مدرنیته خلائی داشته که گرمای وطن آن را پر می‌کند تا آنجا که او قیل از بافتن فریبا، دوست دوران کودکی‌اش، «دوست» را پیدا می‌کند. همچنان که رومن با عبور از تونلی زیرزمینی تازه وارد با چهار آدم محلی مانند حکیمه(خاله حسین، یکی از راهنمایان)، مرد مفتی ، شکسته بند و خانم معلم روستا با داستانک‌هایشان وارد قبه می‌شوند، تازه نقش هویت و اصالت در برابر می‌هویتی آشکار و حال و هوای فیلم تاثیرگذار و متغلب کننده می‌شود. ماریا به تدریج از درون فرو می‌ریزد و روشنی دیگر در او ایجاد می‌شود. کم‌کم برملا می‌شود که او ۵۰ سال زندگی‌اش در دل مدرنیته خلائی داشته که گرمای وطن آن را پر می‌کند تا آنجا که او قیل از بافتن فریبا، دوست دوران کودکی‌اش، «دوست» را پیدا می‌کند. همچنان که رومن با عبور از تونلی زیرزمینی تازه وارد با چهار آدم محلی مانند حکیمه(خاله حسین، یکی از راهنمایان)، مرد مفتی ، شکسته بند و خانم معلم روستا با داستانک‌هایشان وارد قبه می‌شوند، تازه نقش هویت و اصالت در برابر می‌هویتی آشکار و حال و هوای فیلم تاثیرگذار و متغلب کننده می‌شود. ماریا به تدریج از درون فرو می‌ریزد و روشنی دیگر در او ایجاد می‌شود. کم‌کم برملا می‌شود که او ۵۰ سال زندگی‌اش در دل مدرنیته خلائی داشته که گرمای وطن آن را پر می‌کند تا آنجا که او قیل از بافتن فریبا، دوست دوران کودکی‌اش، «دوست» را پیدا می‌کند. همچنان که رومن با عبور از تونلی زیرزمینی تازه وارد با چهار آدم محلی مانند حکیمه(خاله حسین، یکی از راهنمایان)، مرد مفتی ، شکسته بند و خانم معلم روستا با داستانک‌هایشان وارد قبه می‌شوند، تازه نقش هویت و اصالت در برابر می‌هویتی آشکار و حال و هوای فیلم تاثیرگذار و متغلب کننده می‌شود. ماریا به تدریج از درون فرو می‌ریزد و روشنی دیگر در او ایجاد می‌شود. کم‌کم برملا می‌شود که او ۵۰ سال زندگی‌اش در دل مدرنیته خلائی داشته که گرمای وطن آن را پر می‌کند تا آنجا که او قیل از بافتن فریبا، دوست دوران کودکی‌اش، «دوست» را پیدا می‌کند. همچنان که رومن با عبور از تونلی زیرزمینی تازه وارد با چهار آدم محلی مانند حکیمه(خاله حسین، یکی از راهنمایان)، مرد مفتی ، شکسته بند و خانم معلم روستا با داستانک‌هایشان وارد قبه می‌شوند، تازه نقش هویت و اصالت در برابر می‌هویتی آشکار و حال و هوای فیلم تاثیرگذار و متغلب کننده می‌شود. ماریا به تدریج از درون فرو می‌ریزد و روشنی دیگر در او ایجاد می‌شود. کم‌کم برملا می‌شود که او ۵۰ سال زندگی‌اش در دل مدرنیته خلائی داشته که گرمای وطن آن را پر می‌کند تا آنجا که او قیل از بافتن فریبا، دوست دوران کودکی‌اش، «دوست» را پیدا می‌کند. همچنان که رومن با عبور از تونلی زیرزمینی تازه وارد با چهار آدم محلی مانند حکیمه(خاله حسین، یکی از راهنمایان)، مرد مفتی ، شکسته بند و خانم معلم روستا با داستانک‌هایشان وارد قبه می‌شوند، تازه نقش هویت و اصالت در برابر می‌هویتی آشکار و حال و هوای فیلم تاثیرگذار و متغلب کننده می‌شود. ماریا به تدریج از درون فرو می‌ریزد و روشنی دیگر در او ایجاد می‌شود. کم‌کم برملا می‌شود که او ۵۰ سال زندگی‌اش در دل مدرنیته خلائی داشته که گرمای وطن آن را پر می‌کند تا آنجا که او قیل از بافتن فریبا، دوست دوران کودکی‌اش، «دوست» را پیدا می‌کند. همچنان که رومن با عبور از تونلی زیرزمینی تازه وارد با چهار آدم محلی مانند حکیمه(خاله حسین، یکی از راهنمایان)، مرد مفتی ، شکسته بند و خانم معلم روستا با داستانک‌هایشان وارد قبه می‌شوند، تازه نقش هویت و اصالت در برابر می‌هویتی آشکار و حال و هوای فیلم تاثیرگذار و متغلب کننده می‌شود. ماریا به تدریج از درون فرو می‌ریزد و روشنی دیگر در او ایجاد می‌شود. کم‌کم برملا می‌شود که او ۵۰ سال زندگی‌اش در دل مدرنیته خلائی داشته که گرمای وطن آن را پر می‌کند تا آنجا که او قیل از بافتن فریبا، دوست دوران کودکی‌اش، «دوست» را پیدا می‌کند. همچنان که رومن با عبور از تونلی زیرزمینی تازه وارد با چهار آدم محلی مانند حکیمه(خاله حسین، یکی از راهنمایان)، مرد مفتی ، شکسته بند و خانم معلم روستا با داستانک‌هایشان وارد قبه می‌شوند، تازه نقش هویت و اصالت در برابر می‌هویتی آشکار و حال و هوای فیلم تاثیرگذار و متغلب کننده می‌شود. ماریا به تدریج از درون فرو می‌ریزد و روشنی دیگر در او ایجاد می‌شود. کم‌کم برملا می‌شود که او ۵۰ سال زندگی‌اش در دل مدرنیته خلائی داشته که گرمای وطن آن را پر می‌کند تا آنجا که او قیل از بافتن فریبا، دوست دوران کودکی‌اش، «دوست» را پیدا می‌کند. همچنان که رومن با عبور از تونلی زیرزمینی تازه وارد با چهار آدم محلی مانند حکیمه(خاله حسین، یکی از راهنمایان)، مرد مفتی ، شکسته بند و خانم معلم روستا با داستانک‌هایشان وارد قبه می‌شوند، تازه نقش هویت و اصالت در برابر می‌هویتی آشکار و حال و هوای فیلم تاثیرگذار و متغلب کننده می‌شود. ماریا به تدریج از درون فرو می‌ریزد و روشنی دیگر در او ایجاد می‌شود. کم‌کم برملا می‌شود که او ۵۰ سال زندگی‌اش در دل مدرنیته خلائی داشته که گرمای وطن آن را پر می‌کند تا آنجا که او قیل از بافتن فریبا، دوست دوران کودکی‌اش، «دوست» را پیدا می‌کند. همچنان که رومن با عبور از تونلی زیرزمینی تازه وارد با چهار آدم محلی مانند حکیمه(خاله حسین، یکی از راهنمایان)، مرد مفتی ، شکسته بند و خانم معلم روستا با داستانک‌هایشان وارد قبه می‌شوند، تازه نقش هویت و اصالت در برابر می‌هویتی آشکار و حال و هوای فیلم تاثیرگذار و متغلب کننده می‌شود. ماریا به تدریج از درون فرو می‌ریزد و روشنی دیگر در او ایجاد می‌شود. کم‌کم برملا می‌شود که او ۵۰ سال زندگی‌اش در دل مدرنیته خلائی داشته که گرمای وطن آن را پر می‌کند تا آنجا که او قیل از بافتن فریبا، دوست دوران کودکی‌اش، «دوست» را پیدا می‌کند. همچنان که رومن با عبور از تونلی زیرزمینی تازه وارد با چهار آدم محلی مانند حکیمه(خاله حسین، یکی از راهنمایان)، مرد مفتی ، شکسته بند و خانم معلم روستا با داستانک‌هایشان وارد قبه می‌شوند، تازه نقش هویت و اصالت در برابر می‌هویتی آشکار و حال و هوای فیلم تاثیرگذار و متغلب کننده می‌شود. ماریا به تدریج از درون فرو می‌ریزد و روشنی دیگر در او ایجاد می‌شود. کم‌کم برملا می‌شود که او ۵۰ سال زندگی‌اش در دل مدرنیته خلائی داشته که گرمای وطن آن را پر می‌کند تا آنجا که او قیل از بافتن فریبا، دوست دوران کودکی‌اش، «دوست» را پیدا می‌کند. همچنان که رومن با عبور از تونلی زیرزمینی تازه وارد با چهار آدم محلی مانند حکیمه(خاله حسین، یکی از راهنمایان)، مرد مفتی ، شکسته بند و خانم معلم روستا با داستانک‌هایشان وارد قبه می‌شوند، تازه نقش هویت و اصالت در برابر می‌هویتی آشکار و حال و هوای فیلم تاثیرگذار و متغلب کننده می‌شود. ماریا به تدریج از درون فرو می‌ریزد و روشنی دیگر در او ایجاد می‌شود. کم‌کم برملا می‌شود که او ۵۰ سال زندگی‌اش در دل مدرنیته خلائی داشته که گرمای وطن آن را پر می‌کند تا آنجا که او قیل از بافتن فریبا، دوست دوران کودکی‌اش، «دوست» را پیدا می‌کند. همچنان که رومن با عبور از تونلی زیرزمینی تازه وارد با چهار آدم محلی مانند حکیمه(خاله حسین، یکی از راهنمایان)، مرد مفتی ، شکسته بند و خانم معلم روستا با داستانک‌هایشان وارد قبه می‌شوند، تازه نقش هویت و اصالت در برابر می‌هویتی آشکار و حال و هوای فیلم تاثیرگذار و متغلب کننده می‌شود. ماریا به تدریج از درون فرو می‌ریزد و روشنی دیگر در او ایجاد می‌شود. کم‌کم برملا می‌شود که او ۵۰ سال زندگی‌اش در دل مدرنیته خلائی داشته که گرمای وطن آن را پر می‌کند تا آنجا که او قیل از بافتن فریبا، دوست دوران کودکی‌اش، «دوست» را پیدا می‌کند. همچنان که رومن با عبور از تونلی زیرزمینی تازه وارد با چهار آدم محلی مانند حکیمه(خاله حسین، یکی از راهنمایان)، مرد مفتی ، شکسته بند و خانم معلم روستا با داستانک‌هایشان وارد قبه می‌شوند، تازه نقش هویت و اصالت در برابر می‌هویتی آشکار و حال و هوای فیلم تاثیرگذار و متغلب کننده می‌شود. ماریا به تدریج از درون فرو می‌ریزد و روشنی دیگر در او ایجاد می‌شود. کم‌کم برملا می‌شود که او ۵۰ سال زندگی‌اش در دل مدرنیته خلائی داشته که گرمای وطن آن را پر می‌کند تا آنجا که او قیل از بافتن فریبا، دوست دوران کودکی‌اش، «دوست» را پیدا می‌کند. همچنان که رومن با عبور از تونلی زیرزمینی تازه وارد با چهار آدم محلی مانند حکیمه(خاله حسین، یکی از راهنمایان)، مرد مفتی ، شکسته بند و خانم معلم روستا با داستانک‌هایشان وارد قبه می‌شوند، تازه نقش هویت و اصالت در برابر می‌هویتی آشکار و حال و هوای فیلم تاثیرگذار و متغلب کننده می‌شود. ماریا به تدریج از درون فرو می‌ریزد و روشنی دیگر در او ایجاد می‌شود. کم‌کم برملا می‌شود که او ۵۰ سال زندگی‌اش در دل مدرنیته خلائی داشته که گرمای وطن آن را پر می‌کند تا آنجا که او قیل از بافتن فریبا، دوست دوران کودکی‌اش، «دوست» را پیدا می‌کند. همچنان که رومن با عبور از تونلی زیرزمینی تازه وارد با چهار آدم محلی مانند حکیمه(خاله حسین، یکی از راهنمایان)، مرد مفتی ، شکسته بند و خانم معلم روستا با داستانک‌هایشان وارد قبه می‌شوند، تازه نقش هویت و اصالت در برابر می‌هویتی آشکار و حال و هوای فیلم تاثیرگذار و متغلب کننده می‌شود. ماریا به تدریج از درون فرو می‌ریزد و روشنی دیگر در او ایجاد می‌شود. کم‌کم برملا می‌شود که او ۵۰ سال زندگی‌اش در دل مدرنیته خلائی داشته که گرمای وطن آن را پر می‌کند تا آنجا که او قیل از بافتن فریبا، دوست دوران کودکی‌اش، «دوست» را پیدا می‌کند. همچنان که رومن با عبور از تونلی زیرزمینی تازه وارد با چهار آدم محلی مانند حکیمه(خاله حسین، یکی از راهنمایان)، مرد مفتی ، شکسته بند و خانم معلم روستا با داستانک‌هایشان وارد قبه می‌شوند، تازه نقش هویت و اصالت در برابر می‌هویتی آشکار و حال و هوای فیلم تاثیرگذار و متغلب کننده می‌شود. ماریا به تدریج از درون فرو می‌ریزد و روشنی دیگر در او ایجاد می‌شود. کم‌کم برملا می‌شود که او ۵۰ سال زندگی‌اش در دل مدرنیته خلائی داشته که گرمای وطن آن را پر می‌کند تا آنجا که او قیل از بافتن فریبا، دوست دوران کودکی‌اش، «دوست» را پیدا می‌کند. همچنان که رومن با عبور از تونلی زیرزمینی تازه وارد با چهار آدم محلی مانند حکیمه(خاله حسین، یکی از راهنمایان)، مرد مفتی ، شکسته بند و خانم معلم روستا با داستانک‌هایشان وارد قبه می‌شوند، تازه نقش هویت و اصالت در برابر می‌هویتی آشکار و حال و هوای فیلم تاثیرگذار و متغلب کننده می‌شود. ماریا به تدریج از درون فرو می‌ریزد و روشنی دیگر در او ایجاد می‌شود. کم‌کم برملا می‌شود که او ۵۰ سال زندگی‌اش در دل مدرنیته خلائی داشته که گرمای وطن آن را پر می‌کند تا آنجا که او قیل از بافتن فریبا، دوست دوران کودکی‌اش، «دوست» را پیدا می‌کند. همچنان که رومن با عبور از تونلی زیرزمینی تازه وارد با چهار آدم محلی مانند حکیمه(خاله حسین، یکی از راهنمایان)، مرد مفتی ، شکسته بند و خانم معلم روستا با داستانک‌هایشان وارد قبه می‌شوند، تازه نقش هویت و اصالت در برابر می‌هویتی آشکار و حال و هوای فیلم تاثیرگذار و متغلب کننده می‌شود. ماریا به تدریج از درون فرو می‌ریزد و روشنی دیگر در او ایجاد می‌شود. کم‌کم برملا می‌شود که او ۵۰ سال زندگی‌اش در دل مدرنیته خلائی داشته که گرمای وطن آن را پر می‌کند تا آنجا که او قیل از بافتن فریبا، دوست دوران کودکی‌اش، «دوست» را پیدا می‌کند. همچنان که رومن با عبور از تونلی زیرزمینی تازه وارد با چهار آدم محلی مانند حکیمه(خاله حسین، یکی از راهنمایان)، مرد مفتی ، شکسته بند و خانم معلم روستا با داستانک‌هایشان وارد قبه می‌شوند، تازه نقش هویت و اصالت در برابر می‌هویتی آشکار و حال و هوای فیلم تاثیرگذار و متغلب کننده می‌شود. ماریا به تدریج از درون فرو می‌ریزد و روشنی دیگر در او ایجاد می‌شود. کم‌کم برملا می‌شود که او ۵۰ سال زندگی‌اش در دل مدرنیته خلائی داشته که گرمای وطن آن را پر می‌کند تا آنجا که او قیل از بافتن فریبا، دوست دوران کودکی‌اش، «دوست» را پیدا می‌کند. همچنان که رومن با عبور از تونلی زیرزمینی تازه وارد با چهار آدم محلی مانند حکیمه(خاله حسین، یکی از راهنمایان)، مرد مفتی ، شکسته بند و خانم معلم روستا با داستانک‌هایشان وارد قبه می‌شوند، تازه نقش هویت و اصالت در برابر می‌هویتی آشکار و حال و هوای فیلم تاثیرگذار و متغلب کننده می‌شود. ماریا به تدریج از درون فرو می‌ریزد و روشنی دیگر در او ایجاد می‌شود. کم‌کم برملا می‌شود که او ۵۰ سال زندگی‌اش در دل مدرنیته خلائی داشته که گرمای وطن آن را پر می‌کند تا آنجا که او قیل از بافتن فریبا، دوست دوران کودکی‌اش، «دوست» را پیدا می‌کند. همچنان که رومن با عبور از تونلی زیرزمینی تازه وارد با چهار آدم محلی مانند حکیمه(خاله حسین، یکی از راهنمایان)، مرد مفتی ، شکسته بند و خانم معلم روستا با داستانک‌هایشان وارد قبه می‌شوند، تازه نقش هویت و اصالت در برابر می‌هویتی آشکار و حال و هوای فیلم تاثیرگذار و متغلب کننده می‌شود. ماریا به تدریج از درون فرو می‌ریزد و روشنی دیگر در او ایجاد می‌شود. کم‌کم برملا می‌شود که او ۵۰ سال زندگی‌اش در دل مدرنیته خلائی داشته که گرمای وطن آن را پر می‌کند تا آنجا که او قیل از بافتن فریبا، دوست دوران کودکی‌اش، «دوست» را پیدا می‌کند. همچنان که رومن با عبور از تونلی زیرزمینی تازه وارد با چهار آدم محلی مانند حکیمه(خاله حسین، یکی از راهنمایان)، مرد مفتی ، شکسته بند و خانم معلم روستا با داستانک‌هایشان وارد قبه می‌شوند، تازه نقش هویت و اصالت در برابر می‌هویتی آشکار و حال و هوای فیلم تاثیرگذار و متغلب کننده می‌شود. ماریا به تدریج از درون فرو می‌ریزد و روشنی دیگر در او ایجاد می‌شود. کم‌کم برملا می‌شود که او ۵۰ سال زندگی‌اش در دل مدرنیته خلائی داشته که گرمای وطن آن را پر می‌کند تا آنجا که او قیل از بافتن فریبا، دوست دوران کودکی‌اش، «دوست» را پیدا می‌کند. همچنان که رومن با عبور از تونلی زیرزمینی تازه وارد با چهار آدم محلی مانند حکیمه(خاله حسین، یکی از راهنمایان)، مرد مفتی ، شکسته بند و خانم معلم روستا با داستانک‌هایشان وارد قبه می‌شوند، تازه نقش هویت و اصالت در برابر می‌هویتی آشکار و حال و هوای فیلم تاثیرگذار و متغلب کننده می‌شود. ماریا به تدریج از درون فرو می‌ریزد و روشنی دیگر در او ایجاد می‌شود. کم‌کم برملا می‌شود که او ۵۰ سال زندگی‌اش در دل مدرنیته خلائی داشته که گرمای وطن آن را پر می‌کند تا آنجا که او قیل از بافتن فریبا، دوست دوران کودکی‌اش، «دوست» را پیدا می‌کند. همچنان که رومن با عبور از تونلی زیرزمینی تازه وارد با چهار آدم محلی مانند حکیمه(خاله حسین، یکی از راهنمایان)، مرد مفتی ، شکسته بند و خانم معلم روستا با داستانک‌هایشان وارد قبه می‌شوند، تازه نقش هویت و اصالت در برابر می‌هویتی آشکار و حال و هوای فیلم تاثیرگذار و متغلب کننده می‌شود. ماریا به تدریج از درون فرو می‌ریزد و روشنی دیگر در او ایجاد می‌شود. کم‌کم برملا می‌شود که او ۵۰ سال زندگی‌اش در دل مدرنیته خلائی داشته که گرمای وطن آن را پر می‌کند تا آنجا که او قیل از بافتن فریبا، دوست دوران کودکی‌اش، «دوست» را پیدا می‌کند. همچنان که رومن با عبور از تونلی زیرزمینی تازه وارد با چهار آدم محلی مانند حکیمه(خاله حسین، یکی از راهنمایان)، مرد مفتی ، شکسته بند و خانم معلم روستا با داستانک‌هایشان وارد قبه می‌شوند، تازه نقش هویت و اصالت در برابر می‌هویتی آشکار و حال و هوای فیلم تاثیرگذار و متغلب کننده می‌شود. ماریا به تدریج از درون فرو می‌ریزد و روشنی دیگر در او ایجاد می‌شود. کم‌کم برملا می‌شود که او ۵۰ سال زندگی‌اش در دل مدرنیته خلائی داشته که گرمای وطن آن را پر می‌کند تا آنجا که او قیل از بافتن فریبا، دوست دوران کودکی‌اش، «دوست» را پیدا می‌کند. همچنان که رومن با عبور از تونلی زیرزمینی تازه وارد با چهار آدم محلی مانند حکیمه(خاله حسین، یکی از راهنمایان)، مرد مفتی ، شکسته بند و خانم معلم روستا با داستانک‌هایشان وارد قبه می‌شوند، تازه نقش هویت و اصالت در برابر می‌هویتی آشکار و حال و هوای فیلم تاثیرگذار و متغلب کننده می‌شود. ماریا به تدریج از درون فرو می‌ریزد و روشنی دیگر در او ایجاد می‌شود. کم‌کم برملا می‌شود که او ۵۰ سال زندگی‌اش در دل مدرنیته خلائی داشته که گرمای وطن آن را پر می‌کند تا آنجا که او قیل از بافتن فریبا، دوست دوران کودکی‌اش، «دوست» را پیدا می‌کند. همچنان که رومن با عبور از تونلی زیرزمینی تازه وارد با چهار آدم محلی مانند حکیمه(خاله حسین، یکی از راهنمایان)، مرد مفتی ، شکسته بند و خانم معلم روستا با داستانک‌هایشان وارد قبه می‌شوند، تازه نقش هویت و اصالت در برابر می‌هویتی آشکار و حال و هوای فیلم تاثیرگذار و متغلب کننده می‌شود. ماریا به تدریج از درون فرو می‌ریزد و روشنی دیگر در او ایجاد می‌شود. کم‌کم برملا می‌شود که او ۵۰ سال زندگی‌اش در دل مدرنیته خلائی داشته که گرمای وطن آن را پر می‌کند تا آنجا که او قیل از بافتن فریبا، دوست دوران کودکی‌اش، «دوست» را پیدا می‌کند. همچنان که رومن با عبور از تونلی زیرزمینی تازه وارد با چهار آدم محلی مانند حکیمه(خاله حسین، یکی از راهنمایان)، مرد مفتی ، شکسته بند و خانم معلم روستا با داستانک‌هایشان وارد قبه می‌شوند، تازه نقش هویت و اصالت در برابر می‌هویتی آشکار و حال و هوای فیلم تاثیرگذار و متغلب کننده می‌شود. ماریا به تدریج از درون فرو می‌ریزد و روشنی دیگر در او ایجاد می‌شود. کم‌کم برملا می‌شود که او ۵۰ سال زندگی‌اش در دل مدرنیته خلائی داشته که گرمای وطن آن را پر می‌کند تا آنجا که او قیل از بافتن فریبا، دوست دوران کودکی‌اش، «دوست» را پیدا می‌کند. همچنان که رومن با عبور از تونلی زیرزمینی تازه وارد با چهار آدم محلی مانند حکیمه(خاله حسین، یکی از راهنمایان)، مرد مفتی ، شکسته بند و خانم معلم روستا با داستانک‌هایشان وارد قبه می‌شوند، تازه نقش هویت و اصالت در برابر می‌هویتی آشکار و حال و هوای فیلم تاثیرگذار و متغلب کننده می‌شود. ماریا به تدریج از درون فرو می‌ریزد و روشنی دیگر در او ایجاد می‌شود. کم‌کم برملا می‌شود که او ۵۰ سال زندگی‌اش در دل مدرنیته خلائی داشته که گرمای وطن آن را پر می‌کند تا آنجا که او قیل از بافتن فریبا، دوست دوران کودکی‌اش، «دوست» را پیدا می‌کند. همچنان که رومن با عبور از تونلی زیرزمینی تازه وارد با چهار آدم محلی مانند حکیمه(خاله حسین، یکی از راهنمایان)، مرد مفتی ، شکسته بند و خانم معلم روستا با داستانک‌هایشان وارد قبه می‌شوند، تازه